

The effect of theological beliefs on partial narration of hadith: The case of exaggeration of hadith " إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ "

Rohollah Akbari ^{a*}, Mohammad Ali Salehi ^b

^a PhD candidate of Quran and Hadith, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

^b PhD student of Shia sects, University of Religions and Religions, Qom, Iran

KEYWORDS

The necessity of loving the Ahl al-Bayt (AS), Ranks of lovers of Ahlul Bayt (AS), Ahl al-Bayt (AS) and ghulāt, partial narration of hadith

Received: 03 May 2023;
Accepted: 29 August 2023

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.28212495.1402.2.2.6.2

ABSTRACT

The levels of the lovers of Ahl al-Bayt's (a.s.) and the limits and limitations of their love in the eternal salvation of mankind have always been the subject of serious discussion and debate among the supporters and opponents of Ahl al-Bayt (a.s.). Some people have fallen into the trap of extremism due to love for the Ahl al-Bayt (a.s.) without observing the rules and requirements of friendship, and by partial narration of some hadiths, and by misinterpreting the partial hadiths, so they have committed obscenity in religious practices. Among this group are ghulātare, who, by their incorrect interpretation and misunderstanding of the hadith of "If you know, do what you do," caused the creation of negligent thinking and belief about the essentials of religion, both for themselves and their weak followers. Therefore, this paper seeks to explain the limits of the Ahl al-Bayt's in eternal salvation through an analytical-descriptive method, in order to express the position of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) and the accepted Qur'anic and narrational points of view regarding the rules being a real lover and the conditions of benefiting the intercession of the noble ones in the shadow of their love.

* Corresponding author.

E-mail address: akbari200rr@gmail.com

©Author





تأثیر باورهای کلامی بر تقطیع حدیث؛ مطالعه موردی: تأثیر غلو بر حدیث «إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ»

روح الله اکبری^{الف*}، محمدعلی صالحی^ب

^{الف} دانشجوی دوره دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران
^ب دانش آموخته دکتری فرقه های شیعه، دانشگاه ادیان ومذاهب، قم، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
مراتب محبان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و حدود و ثغور محبت به آنان در نجات ابدی انسان ها همواره مورد بحث و گفتگوی جدی میان طرفداران و مخالفان اهل بیت علیهم السلام بوده است. عده ای در میزان محبت به اهل بیت علیهم السلام بدون رعایت ضوابط و الزامات دوستی و با تقطیع برخی از احادیث در دام افراط گرایی افتاده و با سوء برداشت از احادیث تقطیع شده به اباحه گری در اعمال دینی دست یازیده اند. از جمله این گروه ، غالیان در دین هستند. که با تقطیع نادرست و نامناسب و با کج فهمی خود از حدیث «اذا عرفت فاعمل ما شئت» موجبات ایجاد اندیشه و باور سهل انگارانه از ضروریات دین ، برای خود و پیروان سست عنصر خودشان شدند. لذا این جستار در پی آن است که با روش تحلیلی - توصیفی حدود محبت اهل بیت عصمت و طهارت را در نجات ابدی با رویکرد به حدیث مذکور تبیین کرده تا ضمن بیان جایگاه اهل بیت علیهم السلام ، دیدگاه مورد قبول قرآنی و روایی را در خصوص ضوابط و معیارهای محبان واقعی و شرایط شمول شفاعت آن بزرگواران در سایه محبت شان ارائه نماید.	ضرورت محبت اهل بیت (ع)، مراتب محبان اهل بیت (ع)، اهل بیت (ع) و غالیان، تقطیع حدیث
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷
	مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

تنها محبت بالذات و حقیقی ، عشق و محبت به ذات باری تعالی است. لذا دوستی انبیای الهی ، امامان ، اولیاء الله، پرهیزکاران ، خویشاوندان و .. همه باید فرع و در راستای محبت الهی قرار داشته باشند. به عبارتی بهتر و صریح تر محبت به غیر الله ، نبایستی مستقل و جدا از محبت الله باشد. و بایستی علقه و ارتباط وثیق و عمیق با محبت الهی داشته باشد. لذا محبت و عشق و علاقه به اهل بیت (ع) نیز از این قاعده مستثنی نیست. از طرفی اهل بیت (ع) مبدأ و سرچشمه خواست و اراده الهی هستند. چنانچه در فرازی از زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ» و نیز حب و بغض آنان ، حب و بغض الهی است. «وَمَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ» (صدوق ، من لایحضره

الفقیه، ۵۵۰/۳) لیکن عده ای از افراطیون و غالبان در طول سالیان متمادی با تقطیع و تفسیر به رأی از حدیث «إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ» (کافی، ۴۶۴/۲) و برداشت های سطحی گرایانه و ساده لوحانه و به جهت ترویج اباحه گری که منشأ و خاستگاه آن نوعاً هوی و هوس بود است. آسیب های جدی به باورها و اعتقادات شیعی و نیز موجبات وهن و سستی ضروریات دین و مذهب شدند. آنان به جهات و انگیزه های مختلف که در متن مقاله بطور مبسوط بدان پرداخت خواهد شد. همه دین و هستی را در محبت ظاهری و بدون عمل به اهل بیت (ع) خلاصه کرده و تمامی ضروریات و تعبدات الهی را به تعطیلی کشاندند. صحیح است که دین، جزء عشق و محبت چیز دیگری نیست. و لکن تابع ضوابط و قیود مشخص و معینی است. امام صادق (ع) فرمودند: «الدین هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ» و نیز برید بن معاویه عجلای از امام باقر (ع) روایت کرده است که: نزد امام بودم مردی از خراسان با پای پیاده به محضرش آمد و در حالی که پاهایش پوست انداخته بود گفت به خدا جز دوستی شما اهل بیت (ع) هیچ عاملی مرا از راه دور به اینجا نیاورده است. امام فرمودند: «و الله لو احبنا حجر حشره الله معنا و هل الدین الا الحب؟ ان الله یقول: قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله (آل عمران/۳۱)» (صدوق، خصال، ۲۱) به خدا اگر سنگی ما را دوست بدارد. خداوند او را با ما محشور می کند. و آیا دین چیزی جز محبت است. خداوند می فرماید: بگو اگر خدا را دوست دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد.»

۲. معناشناسی «اهل»، «آل»، «اهل البیت»

در معنای «اهل» گفته شده: به کسی که نسب یا دین و یا چیزی همانند آن از جمله: شغل، خانه و سرزمین سبب گردآمدنشان با دیگران شود، است. «اهل الرجل» در اصل یعنی کسی که مسکن و یک جایی او و دیگران را دور هم گرد می آورد؛ سپس از این فراتر رفته و به کسی که نسب او و دیگران را دور هم گرد آورده است گفته شده: اهل بیت الرجل؛ سپس این کلمه بطور مطلق به خانواده پیامبر اختصاص داده شده، به گونه ای که وقتی گفته می شود «اهل البیت» منظور خانواده پیامبر (ص) است. اهل بیت یا آل بیت واژه ای ترکیبی از «اهل» و «بیت» و «آل» از همان ریشه «اهل» و مقلوب شده آن می باشد. به اسم های شریف و مشهور اضافه می شود نه به اسم های ناشناخته و نه به زمان و نه به مکان و جایی؛ مثلاً گفته می شود «آل محمد» و هرگز گفته نمی شود: «آل رجل» اما کلمه ی «اهل» به همه چیز اضافه می شود. گفته می شود اهل الله و نیز اهل الخیاط.... (راغب اصفهانی، ۳۵) فرهنگ نامه نویسان، مراد از «اهل بیت» با ترکیب اضافی آن را هر مرد و افراد نزدیک به وی از خویشاوندان، فرزندان و همسران و همه کسانی می دانند که در نسب، دین، مسکن، شهر و وطن با وی شریک و سهیم اند. (حسینی زبیدی، ۳۶/۱۴)

۳. «اهل بیت» در قرآن

لفظ «اهل بیت» با معنای یاد شده دوبار در قرآن کریم آمده است. یک بار در مورد خاندان حضرت ابراهیم (ع) آنجایی که می فرماید: «قالوا أتعجبین من امر الله رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت أنه حمیدٌ مجید» (هود/۷۳) و دیگری در مورد پیامبر اکرم (ص) و نزدیکان و خاندان او؛ که فرمود: «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب/۳۳) واژه «البیت» با «ال» برای عهد و تعریف آمده و منظور از آن خانه رسالت و کانون وحی است. و در فرهنگ عرب به آنچه بدان پناه می برند، «بیت» گفته می شود. و از این دیدگاه است که به تبار و نسب، بیت و بیوت به کار رفته

است. برای نمونه شاعر این گونه می سراید:

الایا بیت بالعلیاء بیت
و لولاحب اهلک ما اتیث
الایا بیت اهلک او عدنی
کانی کل ذنبهم جیث

هان ای تبار و نسلی که به والایی تو نسل و تباری نیست. اگر دوستی و مهر خاندان تو نبود به سوی تو نمی آمدم. هان ای نسل و تباری که خاندان تو به من هشدار داد و مرا تهدید کرد به گونه ای که گویی همه گناهانشان را من دست یازیده ام. تعداد زیادی از دانشوران و دانشمندان از جمله ابوسعید خدری، انس، وائله، عایشه و ام سلمه برآند که: «ان الایه مختصه برسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسين» (طبرسی، ۵۵۹/۷)

۴. جایگاه اهل بیت (ع) در قرآن

اهل بیت (ع) به عنوان مفسران حقیقی و برتر قرآن کریم، جایگاه ویژه ای در کلام الله مجید دارند. آیات مختلفی از مقام و شأن آن بزرگواران سخن به میان آورده است. اما از آنجایی که این جستار در پی آن نیست که همه آیات در شأن اهل بیت (ع) را ذکر کند. و صرفاً برای ترسیم یک افق روشن و کلی از آیات قرآن کریم درباره اهل بیت (ع) به برخی از آنان اشاره می کند. آنچه با دقت در فحوای این آیات مستفاد می گردد این است که می توان از آن بزرگواران با تعبیر ذیل یادکرد:

۴.۱. حبل الله:

چنانچه می فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران/۱۰۳) در روایات آمده است که حبل الله، امامان نور هستند. از جمله این روایات، روایتی است از امام صادق (ع) که فرمود: «نحن حبل الله الذی قال واعتصموا بحبل الله» (عروسی حویزی، ۸۰۹/۱) عیاشی نیز از امام محمدباقر (ع) روایت کرده است که حضرت فرمودند: «مراد از ریسمان، اهل بیت محمد (ص) است. آنان ریسمان محکمی هستند که امر شده به چنگ زدن به آن و سپس آیه را قرائت فرمودند. (فیض کاشانی، ۶۷/۲؛ بحرانی، ۱۳۱/۳)

۴.۲. فرزندان و نفس پیامبر (ص)

چنانچه فرمود: «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ...» (آل عمران/۶۱) به تصریح اکثر مفسران و قرآن پژوهان در این آیه منظور از فرزندان پیامبر (ص)، امامان حسنین (ع) و منظور از «نسائنا» دخت گرامی پیامبر (ص)، فاطمه (س) است. و امیر مومنان نفسِ نفیسِ پیامبر اکرم (ص) می باشد. (طباطبایی، ۳۵۲/۳؛ عروسی حویزی، ۷۴۹/۱؛ فیض کاشانی، ۶۸/۳) سعد ابن ابی وقاص گوید: «لما نزلت هذه الآية (قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ) دعا رسول الله (ص) علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً فقال: اللهم هؤلاء أهلی» (سیوطی، ۲۲۱/۲)

۴.۳. دورشدگان از هر نوع رجس

خداوند متعال در قرآن کریم در شأنیت و مقام اهل بیت (ع) می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/۳۳)

«رجس» به هر چیز پلید و ناپاک، کار زشت گویند. خواه این ناپاکی از نظر طبع انسانی باشد و یا از دیدگاه خرد و یا مذهب و راه زندگی. (طبرسی، ۵۵۹/۷) راغب نیز گوید: به طور کلی ملاک پلیدی شرع، عقل و طبع انسان است که در مصادیق مختلف به آنها استناد می‌شود. مثلاً «میته» مستند به شرع و عقل و طبع آدمی است. ولی «خمر» بیشتر به جهت شرع و عقل، پلید شمرده شده است. (راغب اصفهانی، ۱۷۵)

در تفاسیر مختلفی که شیعه و سنی درباره شأن نزول این آیه آورده‌اند. گفته‌اند که مقصود از «اهل البیت (ع)» بنا بر نقل صریح پیامبر (ص): علی و فاطمه و الحسن و حسین (علیهم السلام) هستند. (فرات کوفی، ۳۳۲) ابی سعید خدری از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که آن بزرگوار فرمودند: «نزلت هذه الآية في خمسٍ: في علي (ع) و حسن و حسين و فاطمه (س)» (طبری، ۱۱/۱۲) در روایتی دیگر ابن مردویه از سعد گفته است که: «نازل شد بر رسول الله (ص) و وحی پس داخل شد علی (ع) و فاطمه (س) و پسرانشان زیر یک لباسی، سپس رسول الله (ص) گفت خدایا اینان اهل بیت من هستند.» اللهم هؤلاء أهلي و أهل بيتي (سیوطی، ۵۳۳/۶) کلمه «إنما» در آیه انحصار خواست خدا را می‌رساند و می‌فهماند که خدا خواسته که «رجس» و پلیدی را تنها از شما اهل بیت (ع) دور کند. و به آنان عصمت دهد. (طباطبایی، ۴۶۲/۱۶) در زیارت جامعه کبیره درباره ائمه (علیهم السلام) از لسان امام جواد (ع) می‌خوانیم که: «عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن و طهرکم من الدنس و أذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیراً» (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۵۵۸/۳)

۴.۴.۴. اجر و مزد رسالت نبوی

قرآن کریم در آیه ۲۳ سوره شوری می‌فرماید: «... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ...» «مؤدت» گاهی به معنای محبت و دوستی است. مثل آنچه در آیه مورد بحث و نیز در آیه «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» آمده و گاهی مقتضی معنای تمنا و آرزوست. مثل «ودت طائفه من أهل الكتاب لو یضلونکم» (راغب اصفهانی، ۴۶۹؛ قرشی، ۱۹۲/۷) زمخشری صاحب کشف درباره عبارت «الا الموده فی القربی» آورده است که: اگر پرسند چرا نفرمود: «الا موده القربی» یا «الا الموده للقریبی» و عبارت «الا الموده فی القربی» به چه معنی است؟ در پاسخ باید گفت: در جایگاه و مقر مودت قرار گرفته‌اند. چنانچه مرسوم است در عربی می‌گویند: «لی فی آل فلان موده» و «لی فیهم هوی و حب شدید» یعنی آنان را دوست دارم و آنان جایگاه و محل دوستی من هستند. (زمخشری، ۲۷۷/۴) فخر رازی نیز در تفسیر کبیر خود از صاحب تفسیر مذکور (کشف) نقل می‌کند که: «أنه لما نزلت هذه الآية قيل يا رسول الله (ص) من قرابتك هؤلاء الذين وَجَبَتْ علينا مودتهم؟ فقال علي و فاطمه و ابناهما فثبت أن هؤلاء الاربعه أقارب النبي (ص) و اذا ثبت هذا وجب أن يكونوا مخصوصين بمزيد التعظيم» (رازی، ۵۹۵/۹) از دیدگاه گروهی از مفسران همچون سعید بن جبیر و ائمه بزرگوار امامان سجاد و باقر و صادق (علیهم السلام) منظور آیه شریفه این است که: «هان ای پیامبر (ص) به مردم توحیدگرا بگو ای مردم من در برابر رسالت و پیام رسانی خویش هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم جز دوست داشتن خاندان و نزدیکانم، از این رو هر محبت و مهری که می‌خواهید نثار من کنید، همه را نثار خاندان و فرزندانم کنید. امام باقر (ع) فرمودند: «قل لا أسألكم عليه اجرا الا الموده فی القربی قال هم الائمة علیهم السلام» (کلینی، ۴۱۳/۱) باز در روایتی عبدالله بن عجلان می‌گوید از امام باقر (ع) درباره آیه: «قل لا أسألكم عليه اجرا الا الموده فی القربی» سوال

کردم ، که امام فرمودند: « هم الائمه الذین لا یاکلون الصدقه و لا یحل لهم » (قمی، ۴/۳۲۸) از سویی در شأن نزول و داستان آیه مذکور هم که با تفاسیر فوق همخوانی دارد ، آورده اند که : « لما نزلت قل لا أسألکم علیہ اجرا الا الموده فی القربی ، قالوا یا رسول الله من هؤلاء الذین امرنا الله بمودتهم؟ قال : علی و فاطمه و ولدهما. » پس از نازل شدن این آیه شریفه ، پیامبر آن را بر مردم تلاوت کرد و آنان پرسیدند : ای پیامبر خدا ، این کسانی که خدا به ما فرمان می دهد تا آنان را دوست بداریم چه کسانی هستند ؟ پیامبر فرمود : علی و فاطمه و فرزندان.

در این مورد از امیر مومنان نیز وارد شده که فرمودند: « فینا فی آل حم آیه لا یحفظ مودتنا الا کل مومن ثم قرأ هذه الایه : قل لا اسالکم علیہ اجرا الا الموده فی القربی » (طبرسی، ۹/۴۳) ابن حنبل به نقل از ابن عباس می گوید : چون آیه : « قل لا اسالکم علیہ اجرا الا الموده فی القربی » نازل شد ، پرسیدم ای پیامبر خدا(ص) : من قرابتک الذین افترض الله علینا مودتهم ؟ قال : علی و فاطمه و ابناها(ع)(زمخشری، ۳/۴۰۲؛ طبرانی، ۳/۴۷؛ سیوطی، ۷/۳۰۰؛ فرات کوفی، ۳۸۹،

حضرت علی (ع) نیز در روایتی فرمودند: « عَلَیْکُمْ بِحُبِّ آلِ نَبِیِّکُمْ فَإِنَّهُ حَقُّ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ الْمُوجِبُ عَلَی اللَّهِ حَقَّکُمْ أَلَّا تَرَوْا إِلَى قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : « قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَى » (آمدی، ۱/۳۶۲)

۵. جایگاه اهل بیت (ع) در روایات

در باب جایگاه و مقام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در روایات نبی مکرم اسلام (ص) موضوع آن قدر مبرهن و مشخص تعیین شده است که شاید نیازی به بسط و تفصیل آن در این مقال نباشد. و لکن باز به جهت ترسیم روشن و واضح از افق بحث، به چند مورد از احادیث بی شماری که در این باب از پیامبر(ص) وارد شده اشاره می کنیم.

۵.۱. حدیث ثقلین

نبی مکرم اسلام(ص) در حدیث مشهور و متواتر ثقلین فرمودند: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض (حاکم نیشابوری ، ۳/۱۴۸؛ احمدابن حنبل ، ۳/۱۴؛ حرعاملی ، ۱۸/۱۹) در این حدیث قرآن کریم و اهل بیت پیامبر اکرم (ص) بعنوان دو کفه میزان در نظر گرفته شده و ارتباط وثیق و جدا ناپذیری آن با قرآن یاد شده است.

۵.۲. حدیث سفینه

این حدیث در منابع و طرق مختلف شیعی و سنی مطرح شده است. که در آن پیامبر اکرم (ص) ، اهل بیت (ع) خود را به مثابه کشتی نوح تشبیه می کنند که هر کسی داخل در این کشتی شود از غرق شدن در امان خواهد بود. و کسانی که از ورود به این کشتی امن ، ابا و خودداری کنند. موجبات غرق خود را فراهم خواهند ساخت.

ابوذر از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که آن بزرگوار فرمودند: « انما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من دخلها نجی و من تخلف عنها غرق » (امالی ، طوسی، ۸۹)

۵.۳. حدیث باب حطه

« حَطَّ » به معنای چیزی را از بالا فرود آوردن را گویند. چنانکه می گویند : « حَطَّطت الرِّحْلَ » یعنی بار یا پالان را از

مرکب پائین آوردم. و در آیه «قولوا حِطَّة» (بقره/۵۸)، «حط» کلمه ای است که بنی اسرائیل به گفتن آن امر شده بودند و معنای آن این است که خدایا گناهان ما را فرو گذار. (راغب اصفهانی، ۱۲۰) در این حدیث پر مضمون، اهل بیت پیامبر (ص) به سان باب «حِطَّة» مشابه سازی شده و همانطوری که درباره حطه و باب آن آمده که هرکس از بنی اسرائیل به آن پناه آورد گناهان او آمرزیده شد. اهل بیت پیامبر (ص) به منزله آن درگاهند که هر کس به اهل بیت (ع) پناه آورد نجات خواهد یافت. در مصنف ابن ابی شیبیه و در کتاب الفضائل آن معاویه ابن هشام از حضرت علی (ع) نقل می کنند که آن حضرت فرمودند: «انما مثلنا فی هذه الامه کسفینه نوح و حطه فی بنی اسرائیل» (ابن ابی شیبیه، ۷۳/۱۵) باز امام علی (ع) در تعبیر دیگری می فرمایند: «نَحْنُ بَابُ الْحِطَّةِ وَ هُوَ بَابُ السَّلَامِ مَنْ دَخَلَهُ سَلِمَ وَ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ: مائیم باب حطه و آن درگاه سلامتی است هر که داخل آن شد سالم ماند و رستگاری یافت، و هر کسی که از آن تخلف ورزید به هلاکت رسید.» (آمدی، ۳۷۴/۱)

۴-۵. حدیث امان

باز یکی دیگر از احادیث معروفی که در آن به نقش نجات بخشی و امنیت آفرینی اهل بیت (ع) برای اهل زمین تاکید و اشاره می کند. حدیث نجوم یا همان حدیث امان است. که در آن حدیث تشابه سازی فی مابین ستارگان آسمان که مایه امنیت اهل سماء هستند با اهل بیت پیامبر (ص) که وجودشان مایه امنیت و آسایش اهل زمین هستند شده است. در منابع متعدد اهل سنت و تشیع بدان حدیث اشاره رفته است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «النجوم أمان لاهل السماء إذا ذهب النجوم ذهب أهل السماء و أهل بيتي أمان لأهل الأرض فإذا ذهب أهل بيتي ذهب أهل الأرض» (آمدی، ۳۵۶/۱) ستارگان مایه امنیت و آسایش اهالی آسمان هستند. اگر ستارگان از آسمان بروند اهل آسمان نیز از بین می روند. و اهل بیت من نیز مایه امنیت و نجات اهل زمینند. که چون اهل بیت من نباشد اهل زمین از بین می روند.

۶. ضرورت محبت اهل بیت (ع)

با توجه به مطالب فوق الذکر و تبیین جایگاه اهل بیت پیامبر اکرم (ص) از نگاه قرآن و روایات، این سؤال مطرح می شود که ضرورت محبت اهل بیت (ع) چیست؟ و چه مولفه هایی بر ضرورت این مسئله تاکید می کند؟ لذا در این بخش سعی شده بر سوالات مطروحه پاسخ داده شود. آنچه که از روایات در باب ضرورت های محبت اهل بیت (ع) مستفاد می شود، عبارتند از:

۶.۱. شرط توحید

جابر بن عبدالله از امام صادق (ع) و او نیز از پدرش نقل می کند که بادیه نشینی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا (ص)، آیا بهشت بهائی دارد؟ فرمود: آری، گفت: بهایش چیست؟ فرمود: کلمه «لا اله الا الله» که بنده صالح آن را از روی اخلاص به گوید. گفت: اخلاص آن چیست؟ فرمود: عمل کردن به آنچه برای آن فرستاده شده ام و دوست داشتن اهل بیت من؛ گفت: دوست داشتن اهل بیت شما، از حقوق این کلمه است؟ فرمود: آری دوست داشتن آنها بزرگترین حق آن است. «العمل بما بعثت به فی حقه و حُبَّ أهل بيتي؛ قال: و حب أهل بيتك لمن حقها، قال: أجل ان حبهم

لأعظم حقها» (طوسی، امالی، ۵۸۳) و امام علی (ع) فرمودند: «ان لـ «لا اله الا الله» شروطا و اینی و ذریتی من شروطها» (آمدی، ۳۵۲/۱)

۲.۶. عروه الوثقی الهی

رسول خدا (ص) فرمودند: «من احب ان یتمسک بالعروه الوثقی فلیتمسک بحب علی وأهل بیته: هر کسی دوست دارد به دستگیره محکم چنگ زند به دوستی علی و اهل بیت من چنگ در زند.» (صدوق، ۵۸/۲؛ مجلسی، ۲۷۰/۴۳)

۳.۶. بنیاد اسلام

نبی مکرم اسلام (ص) فرمودند: «الاسلام عریان فلباسه الحیاء و زینته الوقار و مروته العمل الصالح و عماده الورع و لكل شیء أساس و أساس الاسلام حینا أهل البیت: اسلام، برهنه است و جامه آن حیاست. و زیورش وقار و مردانگی اش کردار نیک و ستونهایش پارسایی؛ هر چیزی را بنیادی است و بنیاد اسلام دوست داشتن ما اهل بیت است.» (کلینی، ۴۶/۲) امام باقر (ع) نیز فرمودند: «حینا أهل البیت نظام الدین» (طوسی، امالی، ۲۹۶) امام حسن بن علی (ع) نیز از پیامبر (ص) روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمودند: «لکل شیء أساس و أساس الاسلام حُب أهل بیته.» (سیوطی، ۳۰۲/۷)

۴.۶. آیت ایمان

رسول اکرم (ص) فرمودند: «عاهدنی ربی ان لا یقبل ایمان عبد إلا بمحبته أهل بیته: پروردگرم با من عهد بست که ایمان هیچ بنده ای را نپذیرد مگر آنکه با محبت اهل بیت من همراه باشد.» (محمدی ری شهری، ۴۱۸/۱۰) باز آن بزرگوار در جایی فرمودند: «لا یومن أحدکم حتی أکون أحب إلیه من نفسه و أهلی أحب إلیه من أهله و عترتی أحب إلیه من عترته و ذریته أحب إلیه من ذریته: هیچ یک از شما ایمان ندارد مگر آن گاه که مرا از خودش بیشتر دوست داشته باشد. و خانواده مرا از خانواده خودش و خاندان مرا از خاندان خودش و نسل مرا از نسل خودش» (متقی هندی، ۹۳/۷۰) حتی پیامبر اکرم (ص) استکمال دین و ایمان را منوط به حب اهل بیت خود قرار داده اند. طوری که فرمودند: «لا یتیم الا یمان الا بمحبتنا أهل البیت» (مجلسی، ۳۲۲/۳۶) و «حب أهل بیته و ذریته استکمال الدین» (صدوق، امالی، ۲۵۹)

۵.۶. ایمنی روز قیامت

در حدیثی پیامبر اکرم (ص) محبت اهل بیت را وسیله ای برای ایمنی در روز قیامت می داند. و افرادی را که حب و محبت اهل بیت را در دل دارند جزء کسانی می شمارد که با امن و امنیت در روز قیامت محشور خواهند شد. «من احبنا اهل البیت حشره الله تعالی آما یوم القیامه» (صدوق، عیون الاخبار الرضا، ۵۸/۲) و حتی در جایی پیامبر اکرم (ص) دوست داشتن اهل بیت را موجب سودآوری انسان در مواطن سبعة می داند که عبارتند از: «هنگام مردن، در قبر، روز محشر، هنگام دادن نامه اعمال، هنگام حساب و نزد میزان و در عبور از صراط» (صدوق، خصال، ۳۶۰؛ صدوق، امالی، ۶۰)

۶.۶. مقدمه حب الله

امام صادق (ع) فرمودند: «من عرف حقنا و احبنا فقد أحب الله تبارک و تعالی» (کلینی، ۱۲۹/۸؛ حرانی، ۳۵۷) هر که مقام و حق ما را بشناسد و دوستان بدارد بی گمان خدای تبارک و تعالی را دوست داشته است.

۶.۷. رهایی از آتش دوزخ

امام صادق (ع) فرمودند: «و الله لا يموت عبد يحب الله و رسوله و يتولى الائمه فتمسه النار» (مجلسی، ۱۲۳/۴۳) به خدا سوگند هر بنده ای که خدا و پیامبرش را دوست داشته و ولایت امامان را پذیرفته باشد و از دنیا برود آتش دوزخ به او نمی رسد.

۷. مراتب محبان اهل بیت (ع)

بعد از طرح ضرورت محبت اهل بیت (ع)، این سؤال مطرح است که آیا همه ی محبان اهل بیت (ع) در یک سطح و درجه هستند؟ و هر کدام از آنها به یک نظر و نگاه مورد لطف و محبت اهل بیت (ع) واقع می شوند؟ و یا اینکه محبان دارای درجات و مراتب مختلفی هستند که هر کدام از این درجات نیز دارای اوصاف و ویژگی های مربوط به خاص همان درجه را دارد. و ائمه (ع) نیز به فراخور هر یک از این طبقات محبان با آنان رفتار می کردند و بدان ها اعتماد داشتند. در این زمینه بر اساس روایتی که از امام صادق (ع) وارد شده می توان دریافت که همه ی محبان اهل بیت (ع) در یک سطح قرار نداشتند. بلکه بر اساس فرمایش امام صادق (ع) مراتب و درجات سه گانه محبان اهل بیت (ع) شامل: أسفل، اوسط و أعظم می شوند. که برای هر کدام از آن طبقه ها اوصاف و ویژگی های بیان گردیده است. متن کامل روایت بدین صورت است که: «دخل عليه رجل فقال (ع) له: ممن الرجل؟ فقال: من محبيكم ومواليكم، فقال له جعفر (ع): لا يحب الله عبداً حتى يتولاه و لا يتولاه حتى يوجب له الجنة. ثم قال له: من أي محبين أنت؟ فسكت الرجل فقال له سديراً وكم محبوبكم يا ابن رسول الله؟ فقال: على ثلاث طبقات: طبقه أحبونا في العلانية و لم يحبونا في السر، و طبقه يحبونا في السر و طبقه يحبونا في العلانية و العلانية. هم النمط الاعلى شربوا من العذب الفرات و عملوا تاويل الكتاب و فصل الخطاب و سبب الاسباب فهم النمط الاعلى، الفقر و الفاقة و انواع البلاء أسرع اليهم من ركض الخيل مستهم البساء و الضراء و زلوا و فتنوا فمن بين مجروح و مذبح متفرقين في كل بلاد قاصيه بهم يشفي الله السقيم و يغني العديم و بهم تنصرون و بهم تمطرون و بهم تزرقون و هم الاقلون عددا الاعظمون عند الله قدرا و خطرا؛ و طبقه الثانيه النمط الاسفل أحبونا في العلانية و ساروا بسيره الملوك فألسنتهم معنا و سيوفهم علينا و طبقه الثالثه النمط الاوسط أحبونا في السر و لم يحبونا في العلانية و لعمرى لئن كانوا أحبونا في السر دون العلانية فهم الصوامون بالنهار القوامون بالليل ترى أثر الرهبانية في وجوههم أهل سلم و انقياد: مردی خدمت امام صادق (ع) رسید. امام پرسید این مرد از چه کسانی است؟ آن مرد خود آماده پاسخ گشت و عرض کرد: از دلباختگان و دوستان شما. پس امام صادق (ع) به او فرمود: خداوند بنده ای را دوست ندارد تا او را به خود راه دهد و او را به خود راه ندهد تا اینکه بهشت را بر او واجب نماید.

سپس به او فرمود: تو از کدام دوستان مایی؟ آن مرد سکوت نمود و مردی به نام سدیر عرض کرد: یا ابن رسول الله مگر دوستان شما چندگونه اند؟ فرمود: سه گروهند: گروهی که ما را در ظاهر دوست دارند ولی در باطن دوست مان ندارند و گروهی که ما را در باطن دوست دارند ولی در ظاهر اظهار دوستی نمی کنند و گروهی که هم در ظاهر دوست دارند و هم در باطن؛ و اینان دوستان درجه یک ما هستند. اینان آب زلال و گوارا نوشیدند و به تاویل قرآن پی بردند و از فصل خطاب و سبب اسباب اطلاع حاصل کردند. و اینان گروه طراز اول هستند، فقر و نیازمندی و بلاهای گوناگون سریعتر

از تاختن اسب بر سر ایشان بتازد، سختی و تنگدستی آنان را فراگیرد و لرزان شوند و دچار فتنه گردند و زخمی و به خون خود غلطان در هر سرزمین دوری پراکنده شوند. به برکت وجود آنان خداوند بیمار را شفا دهد و فقیر را توانگر کند و به برکت آنان شما یاری شوید و باران بر شما ببارد و روزی نصیبتان گردد، آنان از نظر تعداد کم هستند ولی به منزلت و اهمیت نزد خدا، بزرگ باشند. گروه دوم که مرتبه پایین اند، ما را در عیان دوست دارند و شیوه پادشاهان را در پیش گرفته اند. زبانشان با ماست و شمشیرشان بر علیه ماست. گروه سوم مرتبه میانه به شمار می آیند. ما را در باطن دوست دارند ولی در ظاهر اظهار دوستی نمی نمایند. به جان خودم سوگند؟ اگر ما را - صادقانه - در باطن دوست می داشتند بدون اینکه آن را آشکار اظهار نمایند. در شمار روزه داران روز و نمازگزاران شب بودند. و اثر عبادت را در رخسارشان می دیدی و آنان اهل مسالمت و فرمانبرداری اند.»

بعد از اینکه امام (ع) به طبقه بندی محبان و طرفداران خود با بیان اوصاف و ویژگی های آنان پرداخت. آن شخص از حضرت (ع) پرسید: « فانا من محبیکم فی السر و العلانیه . قال جعفر (ع) إن لمحبینا فی السر و العلانیه علامات یعرفون بها . قال الرجل : و ما تلك العلامات؟ قال (ع) : تلك خلال أولها أنهم عرفوا التوحید حق معرفته و احکموا علم توحیده و الایمان بعد ذلك بما هو و ما صفته ثم علموا حدود الایمان و حقائقه و شروطه و تاویله : من در شمار دوستداران شما در عیان و نهان هستیم. امام صادق (ع) فرمود: دوستداران ما که در نهان ما را دوست دارند و هم در عیان ویژگی هایی دارند که بوسیله آنها شناسایی می شوند. آن مرد عرض کرد: آن نشانه چیست؟ امام (ع) فرمود: چند نشانه است: نخست آن که یکتا پرستی را به خوبی فهمیده اند و به دانش یکتا پرستی به طور کامل دست یافته اند و پس از آن به ذات و صفات او ایمان دارند. سپس حدود ایمان و حقایق و شروط و تاویل آن را بدست آورده اند. (حرانی، ۵۸۸)

نتیجه این که آنچه از این روایت مستفاد می شود این است که طبقات سه گانه محبان اهل بیت (ع) عبارتند از:

۱) طبقه أسفل: گروهی که در ملاء عام اظهار محبت دارند در خفا نه؛

۲) طبقه اوسط: گروهی که در خفا محبت دارند در ملاء عام نه؛

۳) طبقه أعظم: گروهی که هم در ملاء عام و هم در خفا محبت دارند.

۸. حدیث « اِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ »

یکی از مهم ترین و اصلی ترین موانع موجود بر سر راه فهم صحیح و درست از حدیث، این است که عده ای، حدیث را با رأی و خواسته های شخصی و گروهی خود، که آن نیز بر گرفته از هوی و هوس های نفسانی است، تبیین و تفسیر می کنند... بعبارتی بهتر حدیث را تابع امیال و هوس های نفسانی خود قرار می دهند. چنانچه حضرت امیر المؤمنان علی (ع) فرمودند: « عَطَفُوا الْهَدَى عَلَى الْهَوَى » (سید رضی، خطبه ۱۳۸) و اتفاقاً دلیل عمده پیدایش فرق و نحله های گوناگون فکری و عقیدتی و مذهبی از این مسئله مهم و اساسی نشأت می گیرد. یعنی فرق و نحله ها برای ایجاد مبنای فکری و عقیدتی و مذهبی خودشان، یا به جعل احادیث موضوعه می پردازند و یا احادیث را تابع تفاسیر شخصی و نحله ای قرار داده و اعمال و کارهای گروه های فکری خود را توجیه نموده و صبغه روایی و دینی بدان می دهند. یکی از این گروه ها و نحله های فکری، غلات یا غالیان بودند که با تفسیرهای شخصی و سوء برداشت های سطحی از حدیث « اِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ » آن را دستاویز و مستمسکی برای دور کردن تکالیف و برداشتن احکام و باطل نمودن اعمال قرار دادند. در واقع آنان با تفاسیر شخصی که آن نیز برگرفته از هوی و هوس های نفسانی آن گروه بود. سعی در بر چیدن

بساط شریعت و احکام را داشتند. و راه توجیه هر گونه اباحه گری و تساهل در شریعت و کارهای ناشایست خود را ایجاد کرده بودند. آنان با تبلیغات گسترده از حدیث « إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ » که البته انگیزه هایی نیز از این کار خود داشتند که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. ارتکاب هرگونه معاصی و سیئات و به تعطیلی کشاندن احکام و شریعت را به صرف معرفت به خدا و اهل بیت (ع) بدون عمل را توجیه و راه اباحه گری را مفتوح کردند.

۸. ۱. حقیقت حدیث « إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ »

واقعیت مفهومی حدیث مورد بحث، آن چیزی است که در روایات مختلف بوسیله ائمه (ع) شرح و تبیین شده و برداشت های سوئی که غالیان از آن داشته اند، توسط خود معصومین (ع) رد، و نوع افکار و اندیشه آنها تخطئه و مذمت شده و مورد لعن و نفرین آن بزرگواران واقع شده اند.

ابن مارد در روایتی از امام صادق (ع) آورده است که: « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) حَدِيثُ زَوْيَ لَنَا أَنْتَ قُلْتَ: « إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ » فَقَالَ: « قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ » قَالَ: قُلْتَ: « وَإِنْ زَنَوْا أَوْ سَرَقُوا أَوْ شَرَبُوا الْخَمْرَ؟ فَقَالَ لِي: « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَاللَّهِ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أَخَذْنَا بِالْعَمَلِ وَوَضَعَ عَنْهُمْ؟ إِنَّمَا قُلْتَ: إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يَقْبَلُ مِنْكَ » (کافی، ۲/۴۶۴) (به امام صادق (ع) گفتم: حدیثی برای ما روایت شده که شما گفته اید: « چون معرفت یافتی، هر کاری را بخواهی بکن » امام پاسخ داد: آری گفته ام. گفتم: حتی اگر زنا کرده و دزدی کنند و یا شراب بنوشند؟ امام، جمله استرجاع را بر زبان راند و فرمود: « به خدا سوگند، با ما انصاف نورزیدند، ما نسبت به اعمالمان مؤاخذه شویم و آنها نه؟ من تنها گفته ام: هرگاه معرفت یافتی، به هر کار خیری خواستی بپرداز، کوچک یا بزرگ، که از تو پذیرفته می شود. »

باز در روایتی به این مضمون از امام صادق (ع)، آن بزرگوار ضمن لعن افرادی که به دروغ از این حدیث برداشت های سوء و ناروایی داشتند. به تبیین دقیق عبارت مورد مناقشه می پردازد.

« سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَخَابِثَ يَرَوْنَهُ عَن أَبِيكَ، يَقُولُونَ إِنَّ أَبَاكَ (ع) قَالَ: « إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ » فَهَمَّ يَسْتَحْلُونَ بَعْدَ ذَلِكَ كُلِّ مُحْرَمٍ. قَالَ: « مَا لَهُمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ » إِنَّمَا قَالَ أَبِي (ع): إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ. (صدوق، معانی الاخبار، ۱۸۲) (به امام صادق (ع) گفته شد: این خبیثها از پدرت روایت می کنند که فرموده است: « چون معرفت یافتی، هر چه می خواهی بکن » و در پی آن هر کاری حرامی را روا می شمردند. امام صادق (ع) فرمود: « چگونه چنین چیزی می گویند! خداوند، لعنتشان کند » پدرم تنها فرمود: چون حق را شناختی، هر کاذب خیری می خواهی بکن، که از تو پذیرفته می شود. »

بنابراین با در نظر گرفتن احادیث فوق، مشخص می شود که مقصود از « عمل » در حدیث مورد بحث، کار خیر است. مضاف بر اینکه امام (ع) برای تبیین مقصود حدیث، در روایتی که محمد بن ابی عمیر نقل می کند دو آیه قرآنی (غافر آیه ۴۰ و نحل آیه ۹۷) را شاهد مثال برای مفهوم حدیث ذکر می کند. که از مجموع این روایات و آیات به دست می آید، « ایمان » و « عمل صالح » دو بال سعادت و نجات بخش انسان هستند.

« قِيلَ لَهُ: إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ يَذْكُرُ عَنْكَ أَنْتَ قُلْتَ لَهُ: « إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ » فَقَالَ: لَعْنُ اللَّهِ أَبَا الْخَطَّابِ وَاللَّهِ مَا قُلْتَ لَهُ هَكَذَا وَ لَكِنِّي قُلْتُ: إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يَقْبَلُ مِنْكَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ

أَوْ أَنتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأَلْتِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ « (غافر، ۳۰) و يقول « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً » (نحل، ۹۷)

۲.۸. چرایی و انگیزه های غلات

همان گونه که در مباحث پیشین اشارت شد. نوعاً نحلّه ها و گروه هایی که احادیث را تابع نظرات و اندیشه های گروهی خود قرار می دادند. در پی اهداف و انگیزه های آشکار و پنهانی برای آن بودند. لذا غالبان نیز از این قاعده مستثنی نبودند. جدایی از اینکه انگیزه ها و ریشه های تفکرات غلات در زمینه های مختلف و متعدد و متنوع است. ولی به نظر می رسد که در بررسی انگیزه های اینان در خصوص حدیث مورد بحث، سه عامل و انگیزه مهم تاثیر گذار است. که در ذیل به آن دو اشاره می شود.

۲.۸.۱. حب مفراط

هر انحراف و هلاکتی نوعاً از افراط و تفریط که دو لبه تیز و هولناک هر کاری است، ناشی می شود. لذا سفارش اکید ائمه (ع) در همه ی امور، توصیه به اعتدال و میانه روی است. « خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا » دوستی ها و دشمنی های افراطی و عدم تعیین ضوابط و معیارهای صحیح محبت همواره باعث گمراهی و هلاکت انسان ها شدند. چنانچه در روایتی حضرت علی (ع) « مُحِبُّ مَفْرُطٌ » و « مُبْغِضٌ مَفْرُطٌ » را در حق خودشان از هلاک شوندهگان شمرده است. و بر دوری و بیزاری بر آنان تاکید داشته است. « يَهْلِكُ فِي إِثْنَانٍ وَ لَا ذَنْبَ لِي مُحِبُّ مَفْرُطٌ وَ مُبْغِضٌ مَفْرُطٌ وَ إِنَّا لَنَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِمَّنْ يَغْلُو فِينَا فَيَرْفَعُنَا فَوْقَ كِبْرَاءِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى » (صدوق، عیون اخبار الرضا ۵۴۵) (در حق من دو نفر هلاک شدند. و مرا گناهی نباشد، یکی دوست دارنده به حد افراط و دیگری دشمن دارنده به حد افراط و ما بیزاری می کنیم و به خدا پناه می بریم. از کسی که در حق ما غلو کند و ما را بلند کند در بالای حد ما، مثل بیزاری جستن عیسی بن مریم (ع) از نصاری). بنابراین عدم توجه به این نکته مهم که دوستی و محبت به اهل بیت (ع) جدای از دوستی و محبت خداوند و انجام تکالیف و پایبند شدن به شریعت نیست. می تواند زمینه صرف دوست داشتن بدون عمل و تکلیف را از بین ببرد.

۲.۸.۲. عمل گریزی

شاید بتوان گفت که مهم ترین انگیزه جدی غلات در حدیث مورد بحث، عمل گریزی در شریعت باشد. طبیعتاً پایبند شدن به ضوابط و التزامات دین، انجام تکالیف الهی اعم از ورع، ترک محرّمات و انجام واجبات و... دشواری و محدودیت های برای پیروان مکتب دارد. که هر کس و هر پیروی را نشاید که از عهده آن به خوبی برآید و بنده محض و مطلق الهی باشد. همانطوری که اشاره شد. «ایمان» و «عمل صالح» دو مولفه و شاخص اصلی در نجات بخشی و سعادت انسان هستند. و جزاء و پاداش اعمال هم مبتنی بر آن دو است. « وَ أَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى » (کهف، ۸۸) پس شناخت و آگاهی از یک مطلب برای عمل بدان کافی نیست. بلکه باید آن شناخت، به مرحله ایمان برسد. ایمان مشوق و محرک ما برای رفتن به سوی عمل است. بنابراین ریشه بیشتر ایمان گریزی و ضعف آن در عمل گریزی است.

۲.۸.۳. باحه گری

قرائت‌ها و تفسیرهای متنوع و متغیر از دین شاید ریشه در همان «عمل‌گریزی» داشته باشد. اباحه‌گری‌ها، تساهل و تسامح در احکام شریعت و عدم پایبندی به اخلاقیات و ... همه این‌ها و حتی بیشتر از این‌ها همه ریشه در قرائت‌های منفعت‌طلبانه و یکسویه دارد. غالبان از این نوع قرائت‌ها در شریعت اسلامی بسیار داشتند. مثلاً گروهی از آنان منکر وجوب برخی از واجبات یا منکر حرمت برخی از محرّمات بودند. «زعموا أنّ الفرض علیهم من الله تعالی إقامه الصلاه و الخمس و صوم شهر رمضان و أنکروا الزکاه و الحج و سائر الفرائض و قالوا بإباحات المحارم و الفروج و الغلمان و المواساه بینهم واجبه فی کل ما ملکوه من مال أو خراج أو غیر ذلک. (مجلسی، ۳۰۹/۲۵) آنان حتی با تفسیرهای نادرست خودشان از آیات قرآن به انکار واجبات و محرّمات می‌پرداختند. به عنوان نمونه آنان در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» می‌گفتند که معنی آن این است که «رجل لا سجود و لا رکوع و كذلك الزکاه معناها ذلك الرجل لا عدد درهم و لا إخراج مال و أشياء من الفرائض و السنن و المعاصی تأؤلوهما و صیروها علی هذا الحد» (مجلسی، ۲۵، ۳۱۴) لذا این اباحه‌گری و راحت‌طلبی از مسائل دینی که ریشه آن هم در «عمل‌گریزی» داشت. می‌توانست به عنوان یکی از انگیزه‌های غلات باشد.

۹. اهل بیت (ع) و نقد غالبان

اهل بیت (ع) همواره از هرگونه افراط درباره خودشان و پدرانشان دیگران را برحذر می‌کردند. و چنانچه اشاره شد افراط‌گرایان را جزء هالکان معرفی کرده اند. امام علی (ع) فرمودند: هَلَكَ فِي رَجْلَانِ: «محب غال و مبغض قال» (آمدی، ۲۲۸/۱؛ سیدرضی، ۴۸۹) امام علی (ع) انسان‌ها را از غلوکردن در مورد اهل بیت (ع) برحذر می‌دارد و مرز ابراز محبت را این‌گونه بیان می‌کند که: «ایاکم و الغلو فینا قولوا انا عبید مربوبون و فی فضلنا ما شئتم و اعتقدوا» (آمدی، ۳۵۰/۱) از غلو در محبت ما بپرهیزید بگوئید ما بنده و تربیت شده خدا هستیم ولی در فضل ما هرچه می‌خواهید معتقد شوید. امام رضا (ع) نیز بر عدم همنشینی و بی‌زاری خداوند با این گروه تأکید دارد. «لا تُقَاعِدُوهُمْ و لا تُصَادِقُوهُمْ و ابرؤوا منهم بَرَى الله منهم» (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۵۴۶)

لذا دیده می‌شود که خود اهل بیت (ع) از اولین کسانی هستند که از هرگونه افراط و غالی‌گری نسبت به خودشان دفاع می‌کنند. و صرف اکتفا کردن به شیعه بودن بدون عمل به ضروریات و ملبس شدن به اوصاف و خصایص الهی و انسانی را رد کرده و غالبان را دشمنان جدی خودشان معرفی می‌کنند. امام باقر (ع) در روایتی که جابر آن را نقل می‌کند ضمن رد کردن «اکتفا بدون عمل شیعی» ، به اوصاف شیعیان و محبان واقعی اهل بیت (ع) اشاره می‌کند. جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امام (ع) فرمودند: «قال لی یا جابر! یکتفی من انتحل التشیع أنیقول بحبنا أهل البيت فوالله ما شیعتنا إلا من اتقی الله و أطاعه و ما کانوا یعرفون یا جابر! إلا بالتواضع و التخشع و الامانه کثره ذکرالله و الصوم و الصلاه و البر بالوالدین و التعاهد للجیران من الفقراء و أهل المسکنه و الغارمین و الایتام و صدق الحدیث و تلاوه القرآن و کف الالسن عن الناس الا من خیر و کانوا أمناء عشائهم فی الاشیاء: قال جابر: فقلت یا ابن رسول الله! ما نعرف الیوم أحداً به هذه الصفه فقال یا جابر! لا تذهبن بک المذاهب حسب الرجل أن یقول أحب علیاً و أتولاه ثم لا یكون مع ذلك فعلاً؟ فلو قال انی احب رسول الله فرسول الله (ص) خیر من علی ثم لا یتبع سیرته و لا یعمل بسنته ما نفعه حبه إیاه شیئاً فاتقوا الله و اعملوا لما غیر الله لیس بین الله و بین احدٍ قرابه أحب العباد إلى الله عزوجل أتقاهم و اعملهم بطاعته یا جابر! والله ما

یتقرب إلى الله تبارك و تعالی ذلاً بالطاعته و ما معنا براءه من النار و لا على الله لأحدٍ من حجه من كان لله مطيعاً فهو لنا و من كان لله عاصياً فهو لنا عدو ما تنال ولايتنا إلا بالعمل و الورع.» (کلینی، ۲۲۸/۴)

جابر از امام باقر(ع) گوید: به من فرمود: ای جابر! آیا کسی که خود را به شیعه بندد همینش بس باشد که دوستی ما خاندان را دارد، به خدا شیعه ما نباشد جز کسی که از خدا بپرهیزد و او را فرمان برد، شیعه های ما شناخته نمی شوند جزء به نشانه تواضع و خشوع و امانت داری و کثرت یاد خدا و روزه و نماز و نیکی کردن به پدر و مادر و واریسی حال همسایگان از درویشان و مستمندان و بدهکاران و یتیمان و راستگویی و خواندن قرآن و نگهداشتن زبان از مردم جز به ذکر خدا و آنها امین عشاثر خودند در هر چیز؛ جابر گوید: من گفتم یابن رسول الله امروزه ما کسی را بدینسان شناسیم، فرمود: ای جابر مبادا روش های مردم تو را به این عقیده کشاند که برای مرد همین بس باشد که گوید: من علی را دوست دارم و پیرو اویم و سپس با این گفته زبانی فعال نباشد اگر گوید من رسول الله را دوست دارم و رسول خدا (ص) از علی بهتر است و سپس پیروی از شیوه او نکند و به روش او کار نکند. دوستی او برای وی سودی ندارد. از خدا بپرهیز و برای خدا کار کنید. به راستی میان خدا و کسی خویشی نیست. دوست ترین بنده ها نزد خداوند عزوجل و ارجمندترین شان نزد او باتقواتر و مطیع تر آنهاست نسبت به او؛ ای جابر به خدا نتوان نزدیک شد جزء اطاعت، با ما برات آزادی از دوزخ نیست و احدی را بر خدا حجتی نیست. هر که مطیع خداست دوست ما است. و هر که نافرمان خداست دشمن ماست. نتوان به ولایت ما رسید جز با عمل و ورع؛

بنابراین حدیث صریح و آشکار امام باقر(ع)، کسانی که مدعی کفایت محبت اهل بیت علیهم السلام برای نجات ابدی بدون عمل و تقوا هستند. سخت مورد نکوهش قرار گرفته و دوری از آنان تاکید شده است.

۱۰. دیدگاه قرآنی و برگزیده درباره محبت اهل بیت (ع)

در قرآن کریم اولاً «ایمان» و «عمل صالح» دو مولفه اساسی و مهم در پذیرش و مقبولیت اعمال اعم از زن و مرد بوده و شرط ورود به جنت شمرده شده است. «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»؛ و کسانی از مردان یا زنان که بخشی از کارهای شایسته را انجام دهند، در حالی که مؤمن باشند، پس اینان وارد بهشت می شوند و به اندازه گودی پشت هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند. «(نساء/۱۲۴) ثانیاً گرامی ترین انسان ها به درگاه خداوند متعال، باتقواترین آنها بیان شده است. «إِن كَرَّمَكُم عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَقَامِكُمْ» (حجرات /۱۳) حال با لحاظ این دو نکته مهم و جدی، ائمه علیهم السلام همواره پیروان و شیعیان خود را به طاعت و بندگی خداوند و دوری از هرگونه عصیان و معصیت به محضر خداوند متعال توصیه و برحذر می داشتند. و به همه پیروان خود هشدار می دادند که از هر گونه افراط و غالی گری دوری گزینند. عمر بن خالد از امام باقر(ع) روایت می کند که آن بزرگوار فرمودند: «یا معشر الشیعه کونوا النَّمزَقه الوسطی یرجع الیکم الغالی و یلحق بکم التالی، فقال له رجل من الانصار یقال له سَعْدٌ جُعِلت فداک ما الغالی؟ قال قوم یقولون فینا ما لا نقوله فی أنفسنا فلیس أولئک منا و لسنا منهم، قال: فما التالی؟ قال المُرْتاد یدیر الخیر بیلغه الخیر، یوجر علیه ثم أقبل علينا فقال: واللّه ما معنا من اللّه براءه و لا بیننا و بین اللّه قرابه و لا لنا علی اللّه حجه و لا تقرب إلى اللّه إلا بطاعته فمن کان منکم مطیعاً لله تنفعه ولایتنا و من کان منکم عاصياً لم تنفعه ولایتنا و یحکم لا تغتروا و یحکم لا تغتروا؛ ای شیعه، شما لنگرگاه میانه باشید تا غالی به شما برگردد و عقب مانده به شما برسد. یک مرد انصاری به نام سعد عرض کرد قربانت، غالی کیست؟ فرمود: مردی درباره ما چیزها گویند که خود درباره خود

نگوییم. آنان از ما نیستند و ما از آنان نیستیم. گفت: عقب مانده کیست؟ فرمود آن که دنبال خیر گردد، به او خیر را برسانید تا مزد برد. سپس رو به ما کرد و گفت: به خدا با ما از طرف خدا برائت از دوزخ نیست. و ما را با خدا خویشاوندی نیست، و ما را بر خدا حجتی نیست. ما به خدا نزدیک نشویم جز با طاعت او، هر کدام از شما مطیع خدا باشد ولایت ما او را سودمند است و هر کدام شما گنهگار باشید ولایت ما او را سودی ندهد. وای بر شما فریب نخورید، وای بر شما فریب نخورید. (کلینی، ۲۲۹/۴؛ حرعاملی، ۱۸۵/۱۱)

باز امام باقر (ع) در یک روایتی دیگر به جابر جعفی سفارش می کند به شیعیان و طرفداران ائمه برساند که آنچه موجب تقرب به درگاه الهی است اطاعت و فرمانبرداری از خداوند است. و محبت و شفاعت آن بزرگواران برای کسانی که به درگاه خداوند عاصی هستند سود و ثمری نخواهد داشت. «امام باقر (ع): لجابر الجعفی، یا جابر! بلغ شیعتی عنی السلام أعلمهم أنه لا قرابه بیننا و بین الله عزوجل و لا یتقرب إلیه إلا بطاعه له، یا جابر! من أطاع الله و أحبنا فهو ولینا و من عصی الله لم ینفعه حُبنا: ای جابر سلام مرا به شیعیان مبرسان و به آنها بگو که میان ما و خدای عزوجل هیچ خویشاوندی نیست. و کسی مقرب خدا نشود جز با فرمانبرداری از او، ای جابر! هر کسی خدا را فرمان برد و ما را دوست بدارد همو دوست ماست. و هرکس خدا را نافرمانی کند محبت ما سودش نرساند.» (طوسی، امالی، ۲۹۶؛ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۹۷۴/۲) در روایتی دیگر حضرت علی (ع) شرط محبت به اهل بیت (ع) را «عمل و ورع» عنوان می کنند که بدون آن دو محبت واقعی به اهل بیت (ع) محقق نخواهد شد. «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَتَجَلَّبَبِ الْوَرَعَ: هر که ما را دوست دارد باید به عمل ما عمل نموده و پرهیزکاری را پیراهن خود کند.» (آمدی، ۲۲۷/۱)

بنابراین آنچه که از فرمایشات قرآنی و بیانات ائمه هدی علیهم السلام بر می آید. این است که اولاً «ایمان و عمل صالح» معیار و ضابطه اعمال انسان هاست. ثانیاً هیچ گونه قرابت و خویشاوندی بین معصومین (ع) با خداوند متعال وجود ندارد. ثالثاً آنچه مورد تاکید خود آن بزرگواران بوده و هست، و محبت آنان نسبت به شیعیان منوط و وابسته بدان است، اطاعت و فرمانبرداری شیعیان و محبان از خداوند متعال و دوری از هر گونه معاصی است.

۱۱. نتیجه گیری

طبق نص صریح آیات قرآن اولاً شرط تبعیت و دوستی از خداوند، تبعیت و دوستی از نبی مکرم اسلام (ص) دانسته شده است. (قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله....) ثانیاً محبت و مودت اهل بیت پیامبر اکرم (ص) به عنوان مزد و اجر رسالت نبوی مطرح شده است. (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی) با لحاظ این دو نکته مهم و اساسی قرآنی می توان نتیجه گرفت که بین تبعیت از خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) و مودت و محبت اهل بیت علیهم السلام یک رابطه منطقی و طولی وجود دارد. طوریکه لازمه حب فی الله، تبعیت از پیامبر (ص) و لازمه تبعیت از پیامبر (ص)، مودت فی القربی است. لذا این جستار در پی آن بود که حدود محبت اهل بیت (ع) را در نجات بخشی انسان با نگاه به حدیث «إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ» تبیین نماید. در این مباحث کوشیدم که ضرورت های محبت اهل بیت (ع) که در روایات بدان اشاره شده بود در یابیم، و با توجه به ضرورت هایی همچون: شرط توحید، عروه الوثقی الهی، بنیاد اسلام، آیت ایمان، ایمنی روز قیامت، مقدمه حب الله بودن اهل بیت (ع)، محبت آنان را در عصاره وجودمان قرار دهیم. درباره نقد محتوایی حدیث «إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ» دریافتیم که غلات ضمن تقطیع نادرست حدیث

سعی در تساهل و اباحه گری در بنیان های اساسی دین را داشتند. و لذا به مهمترین انگیزه های اینان از این حدیث به عواملی چون حب مفرط، عمل گریزی و اباحه گری دست یافتیم. اهل بیت (ع) در نقد جدی افکار و اندیشه های غالبان بودند. و سعی در معرفی کردن آنها به طرفداران واقعی خود را داشته و آنان را از افتادن در دام غالبان برحذر می داشتند. محبت و دوستی اهل بیت (ع) دارای مراتب سه گانه ای بود که هر کسی با توجه به آن مراتب، دارای اوصاف و ویژگی های آن طبقه بود. در آخر به این مهم دست یافتیم که «ایمان» و «عمل صالح» دو عامل جدی در سعادت و نجات بخشی انسان ها بوده و صرف اکتفا کردن به شیعه ائمه (ع) بدون عمل، پایه و مبنای روایی و قرآنی ندارد.

۱۲. منابع

۱. ابن حنبل احمد، مسند احمد/ ابن حنبل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.ه.ق
۲. ابوبکر عبدالله ابن محمد ابن ابی شیبه، المصنف لابن ابی شیبه، تحقیق سعد بن ناصر ابو حبیب، دارکنوز
۳. اصفهانی راغب، مفردات الفاظ قرآن، مترجم مصطفی رحیمی نیا، تهران، سبحان، ۱۳۸۶
۴. آمدی تمیمی، غرر الحکم، ترجمه سید حسین شیخ الاسلامی، قم، انصاریان، ۱۳۸۵
۵. بحرانی سید هاشم، البرهان، ترجمه رضا ناظمیان و دیگران، تهران، کتاب صبح، چاپ دوم، ۱۳۸۹
۶. حاکم نیشابوری محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا
۷. حر عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۷
۸. زمخشری محمود بن عمر بن محمد، کشف، ترجمه مسعود انصاری، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹
۹. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه استاد ولی، تهران، اسوه، ۱۳۸۴
۱۰. سیوطی جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱.ه.ق
۱۱. صدوق ابن بابویه، امالی، ترجمه کمره ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۰
۱۲. صدوق ابن بابویه، خصال، ترجمه محمد باقر کمره ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۷
۱۳. صدوق ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)، مترجم آقا نجفی اصفهانی، قم، بکا، ۱۳۸۵
۱۴. صدوق ابن بابویه، معانی الاخبار، مترجم شیخ عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷
۱۵. صدوق ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، مترجم محمد جواد غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵
۱۶. طباطبایی محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و چهار، ۱۳۸۶
۱۷. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۰۶.ه.ق
۱۸. طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱.ه.ق
۱۹. طوسی، امالی، ترجمه صادق حسن زاده، قم، اندیشه هادی، چاپ اول، ۱۳۸۸
۲۰. عروسی حویزی عبد علی، نور الثقلین، زیر نظر عبد الرحیم عقیقی بخشایشی، قم، چاپ و نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۹
۲۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۲۲.ه.ق
۲۲. فرات کوفی ابی القاسم، تفسیر فرات کوفی، تحقیق محمد الکاظم، تهران، ۱۴۱۰.ه.ق

۲۳. فیض کاشانی محمدبن شاه مرتضی، *الصافی فی تفسیر القرآن*، زیر نظر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، چاپ و نشر نوید اسلام، چاپ دوم، ۱۳۸۶
۲۴. قرشی علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴
۲۵. کلینی، *اصول کافی*، ترجمه شیخ محمد باقر کمره ای، تهران، اسوه ۱۳۸۳
۲۶. متقی هندی علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹. ه. ق
۲۷. مجلسی محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳. ه. ق
۲۸. محمدی ری شهری محمد، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵
۲۹. محمدی ری شهری محمد، *دانشنامه قرآن و حدیث*، ترجمه حمیدرضا شیخی و حمیدرضا آذیر، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۰

